

بازخوانی مسأله گستره علم امام از نظرگاه دانش مشکل الحدیث*

محمد حائری شیرازی** و زینب صالحی شهرکی***

چکیده

۵۹



سال دوازدهم / شماره ۲۲ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

یکی از ویژگی‌های لازم برای امام به شهادت احادیث معتبر، علم است. در گستره این علم اختلاف بوده و با توجه به متن روایات، برخی از آنها با اصل مسلم در نزد شیعه که امام باید عالم به امور مربوط به هدایت بشر باشد در تنافی است و در بسیاری از آنها محدوده علم امام را به ماسوی‌الله گسترش داده‌اند؛ به همین دلیل این مسأله از مشکلات احادیث است و ذیل دانش مشکل الحدیث از آن بحث می‌شود. این پژوهش بعد از تحلیل و نقد روایات و همچنین اقوال علماء از آغاز تا کنون، به این نتیجه رسیده است که امام نسبت به همه چیز علم احاطی دارد مگر در جایی که خداوند آن علم را از امام قبض کند و یا اینکه امام به خاطر مصالحتی علم حقیقی خود را بروز ندهد. ارادی بودن علم امام به جهت ضعف روایات دال بر آن و نیز تعارض آنها با روایات معتبر دیگر قابل پذیرش نیست.

واژگان کلیدی: علم امام، مشکل الحدیث، گستره علم امام، محدوده علم امام، کیفیت علم امام.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳.

** دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث قم، ایران، «نویسنده مسئول اول»؛
(Dr.mh.1373@gmail.com).

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث گرایش تفسیر ائری، دانشگاه قم، ایران؛
(Salehi.sh77@gmail.com).

مقدمه

هدف نهایی از علوم حدیث، دستیابی به مراد جدی و حقیقی معصومان علیهم‌السلام از دل احادیث است. در دریای عمیق احادیث و روایات نقل شده از ایشان، مفاهیم و گونه‌هایی دشوار یافت می‌گردد که نه تنها مخاطب توانایی درک آن را ندارد بلکه با مجموعه آموزه‌های دینی نیز ناسازگار است. یکی از دانش‌های مهم و کلیدی در میان دانش‌های علوم حدیث، دانش مشکل الحدیث است که از زیرشاخه‌های فقه الحدیث محسوب می‌گردد. این دانش به این صورت تعریف می‌شود:

دانشی که به چگونگی دستیابی به معنا و مفهوم صحیح و اصلی روایاتی که پیچیده، مبهم و دیریاب هستند، می‌پردازد.^۱

بخش عمده‌ای از روایات مربوط به علم امام علیه‌السلام، از روایات مشکل است؛ چراکه ظاهر بعضی از آنها از لحاظ منبع، ماهیت، گستره، کیفیت دستیابی و ... تضاد دارند. یکی از شرایط لازم برای امام علیه‌السلام، علم است^۲ و این خصوصیت از نظر عقل و نقل قابل اثبات است.^۳ متکلمان امامیه با استناد به آیات و روایات اتفاق نظر دارند که امام علیه‌السلام باید در تمامی مسائل مربوط به هدایت بشر از جمله: اعتقادات، احکام شرعی و اخلاقیات، عالم بوده^۴ و کیفیت این علم باید به نحو احاطی و حضوری باشد.^۵

مقصود از گستره علم امام، محدوده آن است. در میان روایات گزارش شده از معصومان، نسبت به محدوده‌ای که امام به آن علم دارد اختلاف دیده می‌شود و در برخی موارد تناقض میان آنها به وضوح یافت می‌شود.

۱. درآمدی بر فهم احادیث مشکل، ص ۱۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۶۰. کلینی بابی را با عنوان «بَابُ أَنَّ الْأَيْمَةَ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يُخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» ایجاد کرده است و در آن روایات متعددی را نسبت به لزوم عالم بودن امام نقل کرده است.

۳. أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۶۷.

۴. همان؛ الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ص ۳۱۰.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۰۹.

با نگاه به روایات مربوط به گستره علم امام علیه السلام کاملاً مشخص است که از نظر محتوایی با هم تناسب و هم‌خوانی ندارند. از طرف دیگر تناقض برخی از این روایات با اصول مسلم شیعه لزوم بحث و بررسی این دست از روایات را دو چندان می‌نماید. همین امر باعث می‌شود که موضوع ذکر شده را از مشکلات اخبار دانسته و ذیل دانش مشکل الحدیث مورد تدقیق قرار گیرد.

برخی از متکلمان قائل هستند که فقط در مسائل مربوط به هدایت بشر لازم است که امام عالم باشد و در غیر این موارد در صورت اراده و خواست، امام به آن علم پیدا می‌کند.^۱ برخی دیگر قائل به عدم علم امام در غیر مسائل مذکور هستند.^۲ در مقابل این دو دسته گروهی قائل اند به اینکه علاوه بر علم امام به مسائل هدایتی، بر جزئی‌ترین مسائل مانند: جزئیات زندگی افراد، زبان حیوانات و ... نیز عالم به نحو احاطی و حضوری می‌باشد.^۳

در این موضوع چند مقاله علمی تدوین شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. علم امام، تام یا محدود؟، از سید علی هاشمی؛^۴ ۲. گستره علم امام از منظر کلینی و صفار، نوشته عبدالرضا حمّادی؛^۵ ۳. گستره علم امام در اندیشه علماء شیعه، از محمدرضا بهدار؛^۶ ۴. گستره علم غیب از دیدگاه عهدین و قرآن، از سید امین موسوی؛^۷ ۵. منابع و گستره علم امام در «مشارق انوارالیقین بُرسی»، نگاشته محسن احتشامی‌نیا و دیگران؛^۸ ۶. دلالت آیه عالم الغیب بر گستره علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به قلم سید مرتضی حسینی شاهرودی و دیگران؛^۹ ۷. بررسی گستره علم امام از منظر احادیث، از محمد فرضی پوریان؛^{۱۰} ۸. بررسی دیدگاه متکلمان امامیه درباره گستره علم امام با تکیه بر روایات، نوشته محمدحسین فاریاب؛^{۱۱} ۹. گستره و چگونگی علم امام از منظر کتاب، سنت و

۱. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۹۴؛ الشافی فی الإمامة، ج ۲، ص ۳۰.

۲. علم امام (مجموعه مقالات)، ص ۳۵۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۲.

۴. مجله مشرق موعود، ش ۳۲.

۵. مجله امامت پژوهی، ش ۴.

۶. مجله تحقیقات کلامی، ش ۳.

۷. مجله تحقیقات کلامی، ش ۸.

۸. مجله آینه معرفت، ش ۶۸.

۹. مجله علوم قرآن و حدیث، ش ۹۸.

۱۰. مجله کلام اسلامی، ش ۱۰۷.

۱۱. مجله تحقیقات کلامی، ش ۱۵.

عقل، نگاشته حسین واعظی.^۱

همچنین در این زمینه چند کتاب نیز به قلم تحریر درآمده است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱. بررسی منابع و گستره علم امام در آیات و روایات، به قلم پریسا فرهادی؛^۲ ۲. کتاب ازدیاد علم امام، از دیدگاه کتاب و سنت از محمدتقی یارمحمدیان.^۳

تفاوت مقاله حاضر با پژوهش‌های ذکر شده، ارائه تحلیل‌های مختلف از زبان روایات با رویکرد دانش مشکل الحدیث است که کم‌تر به آنها توجه شده است. برخی از نوشتارهای یاد شده، نگاهی صرفاً حدیثی به موضوع گستره علم امام نداشته بلکه از نگاه کلامی، عقلی و بیان دیدگاه عالمان شیعی به آن نظر کرده‌اند. برخی دیگر نیز با نگاهی مقایسه‌ای به این موضوع نگریسته و نظرگاه ادیان دیگر را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند. عده‌ای دیگر نیز که متمرکز در احادیث بوده‌اند، با نگاه فقه الحدیثی به‌ویژه مشکل الحدیث به این مسأله ورود نکرده‌اند.

این پژوهش در صدد است تا با روش کتابخانه‌ای و ذکر روایات محدوده علم امام و بررسی متن و اعتبارسنجی آنها، مشکل بودن این احادیث را تبیین کند و راهکارهایی برای حل این مشکل با توجه به معیارهای لازم در دانش مشکل الحدیث، ارائه دهد.

با توجه به اختلاف نظرهای گوناگون در این زمینه که به دلیل روایات متفاوت صورت گرفته است، ضرورت ایجاد می‌کند که این موضوع از جهت مشکل الحدیثی بودن آن مورد بررسی قرار بگیرد. ساختار و مبنای این پژوهش بر اساس کتاب درآمدی بر فهم احادیث مشکل، نوشته حجت الاسلام و المسلمین سید محمدکاظم طباطبایی است.

روش اعتبارسنجی روایات در مقاله حاضر، به شیوه مرحوم آیت‌الله بروجردی مشهور به روش «راوی محور قرینه‌گرا» است. وی با شیوه رایج پس از علامه حلی تا کنون مخالف بود زیرا در این روش علاوه بر اینکه مراجعه به کتب رجالی تا حد بسیاری در حکم تقلید در حکم توثیق یا تضعیف راویان است، اطلاعات مربوط به راوی در کتب رجالی کامل نیست و باعث می‌شود که محقق فقط به توثیق و تضعیف عالمان رجالی توجه کند و به امور جانبی و قرینه‌های دیگر در رابطه با راوی که مرتبط با پذیرش حدیث است، نگاهی نداشته باشد. وی ضمن توجه به گفتار عالمان رجالی، به اسناد

۱. مجله سفیر نور، ش ۲۵.

۲. نشر عاصم.

۳. انتشارات موسسه امامت.

روایات و قرائن موجود در آنها نیز توجه ویژه داشت.^۱

با توجه به دیدگاه آیت‌الله بروجردی ممکن است که روایتی ضعیف‌السند با توجه به قرائن آن مورد پذیرش واقع شود مانند نظر وی در مورد احمد بن هلال عبرتایی که ضعیف است ولی آیت‌الله بروجردی وی را به دلیل کثرت روایت از اصحاب، توثیق می‌کند.^۲

۶۳



الف. گونه‌های روایات گستره علم امام

همانطور که گفته شد در بحث گستره علم امام دو دسته روایت وجود دارد: الف. روایات دال بر عمومیت علم امام؛ ب. روایات دال بر محدودیت علم امام.

دسته اول: عمومیت علم امام

در میراث حدیثی شیعه احادیث بسیاری موجود است که دال بر علم حداکثری برای امام معصوم است. برخی از آنها نص صریح در گستردگی علم امام در همه چیز دارد و برخی دیگر ظهور در وسعت علم ایشان در همه چیز دارد و به عبارت دیگر، امام عالم به ماسوی‌الله به اذن‌الله می‌باشد. به علت کثرت روایات این دسته به ذکر چند نمونه از احادیث صحیح و معتبر اکتفاء می‌شود.

۱. علم به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن»

یکی از گزاره‌هایی که در میان روایات علم امام وجود دارد، علم ایشان به آنچه بوده و آنچه هست و آنچه خواهد بود، می‌باشد. بررسی مفهوم‌شناسانه عبارت «ما کان، ما یکون و ما هو کائن» احتیاج به یک پژوهش جداگانه دارد؛ چراکه این بحث نیز جزء روایت مشکل به حساب آمده و برای رسیدن

۱. بررسی تطبیقی منهج حدیثی شیخ حر عاملی و آیت‌الله بروجردی در کتاب‌های وسائل الشیعه و جامع احادیث الشیعه، ص ۴۳. یکی از شاگردان وی در مقدمه کتاب «ترتیب اسانید الکافی» این روش را برای شناسایی راویان حدیث، طبقه، عصر، نسب، نسبت، مشایخ و راویان معرفی کرده است به این صورت که به سند روایات تکراری مراجعه کرده و از راه پیگیری اسناد، اشکالات، افتادگی واسطه‌ها، عدم اتصال در سند و یا تبدیل نامی به نام دیگر در سند مشخص می‌گردد. همچنین می‌توان افتادگی‌ها را با نظر به اسباب، نظائر، قرائن و شواهد موجود در اسناد پی‌درپی شناسایی کرد. این روش برای آشنایی با ویژگی‌های راوی از قبیل علم، فقه، ضبط، امانت در نقل و مذهب راوی است و نیز با نظر به احادیث یک راوی که در ابواب مختلف کتب حدیثی پراکنده است و ارزش‌گذاری آن‌ها از جهت لفظ و محتوا می‌توان از تمرکز راوی در یکی از معارف مانند فقه، کلام، سیره، تفسیر و... آگاه‌گشت و یا این که عدم تخصص و تمرکز وی را احراز کرد. با این رویکرد روشن می‌گردد که یک راوی قلیل‌الروایه است یا کثیر‌الروایه و آیا میان روایات خلط کرده است یا اهل دقت بوده است (ترتیب اسانید کتاب الکافی، ص ۵۲).

۲. تقریرات ثلاثة (الغصب و الوصیة و میراث الازواج)، ص ۲۵۸.

به نتیجه در آن نیاز به طی کردن مراحل دانش مشکل الحدیث است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

...إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ لَمْ يَهَيْطُ حَتَّى أَعْلَمَهُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عِلْمَ مَا قَدْ
كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ... أَمَّا عِلْمُ مَا كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ فَلَيْسَ يَمُوتُ نَبِيٌّ وَ لَا وَصِيٌّ إِلَّا
وَ الْوَصِيِّ الَّذِي بَعْدَهُ يَعْلَمُهُ.^۱

این روایت علاوه بر عمومیت علم امام، به قرینه «الْوَصِيِّ الَّذِي بَعْدَهُ يَعْلَمُهُ» بر احاطه امام بر آن علم هم دلالت دارد. بر خلاف روایاتی دیگر که دال بر ارادی بودن علم امام است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

یا در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ
فِيهِ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ
خَبْرُ الْجَنَّةِ وَ خَبْرُ النَّارِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى
كَفِّي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ.^۲

بیشتر روایات علم‌داشتن امام به «ما کان، ما یكون و ما هو کائن» از نظر سندی و رجالی معتبر است. مرحوم کلینی بابتی در کتاب کافی ذیل کتاب الحجة آورده و شش روایت در آنجا نقل کردند که از این تعداد، چهار روایت آن از نظر سندی صحیح، یکی از آنها موثق و دیگری ضعیف است. البته با توجه به نقل این روایات در یکی از منابع معتبر حدیثی شیعه همچون الکافی به اعتبار آنها می‌افزاید.

۲. علم به بال‌زدن پرنده‌گان

این دسته از روایات تصریح در این دارد که گستره علم امام فقط مربوط به امور هدایت بشر نیست بلکه ایشان حتی به بال‌زدن پرنده‌گان هم عالم هستند. بال‌زدن پرنده امری است که هیچ ربطی به بحث هدایت انسان ندارد، با این حال طبق این روایات امام به بال‌زدن پرنده‌گان هم علم دارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. همان، ص ۶۱.

مَا يَنْقَلِبُ جَنَاحُ طَائِرٍ فِي الْهَوَاءِ إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِيهِ عِلْمٌ.^۱

این روایت نیز به قرینه «عندنا فيه علم» ظهور در گستره حداکثری علم امام دارد.

۳. امام، گنجینه علم الهی

می‌توان برای اثبات علم به همه چیز برای امام به این دسته از احادیث که دال بر گنجینه و خزینه علم الهی بودن علم امام می‌باشد، استناد کرد. بنابر آنچه از متن روایات این دسته دریافت می‌گردد، امام، عالم به تمام علم خداوند است؛ چراکه گنجینه علم او هستند. در گزارشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

نَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عِيَّةُ وَحْيِ اللَّهِ.^۲

۴. علم به زمان مرگ و گرفتاری‌ها و انساب و فصل الخطاب

طبق این روایت و روایات هم مضمون آن، کاملاً مشخص است که علم امام منحصر به امور مربوط به هدایت بشر نیست؛ چراکه علم داشتن به زمان مرگ مردم یا گرفتاری‌ها و مشکلات آنها مربوط به مقوله هدایت نیست. امام صادق علیه السلام از قول امام امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

لَقَدْ أُعْطِيتُ خِصَالًا مَا سَبَقَنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ قَبْلِي عَلِمْتُ الْمَنِيَا وَ الْبُلَايَا وَ الْأَنْسَابَ وَ فَصَلَ الْخِطَابِ فَلَمْ يَفْتِنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أُبَشِّرُ بِأَذْنِ اللَّهِ وَ أُوَدِّي عَنْهُ كُلَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ مَكْتَنِي فِيهِ بِعِلْمِهِ.^۳

این روایت در کتاب الکافی با سه سند آمده و صحیح السند است. اما از نظر دلالت متن ممکن

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲. البته با تأملی بیشتر در دلالت حدیث نقل شده، باید گفت که ظاهر این دسته از روایات صرفاً خزانه‌داری علم خدا توسط امام است و ظهور صریح در علم امام به تمام علم الهی ندارد. و گنجینه کل علم خدا باشد. همچنان که همیشه هر طرفی به مطروف خود به‌طور کامل نه علم دارد و نه احاطه؛ هر خازن و خزینه‌ای به مخزون خود لزوماً عالم و محیط نبوده و نیست.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶. «علی علیه السلام بسیار می‌فرمود: به من فضائلی عطا شد که احدی در آنها بر من سبقت نجسته است: ۱. مرگ و میرها و بلاها و گرفتاریها را می‌دانم؛ ۲. نژادها و احکام واقعی و درست را می‌دانم. آنچه پیش از من بوده از دستم نرفته و آنچه از دیده‌ام نهان است در علمم عیان است؛ ۳. به اذن خدا مژده دهم و از طرف او ادای وظیفه کنم و به مردم ابلاغ کنم. همه اینها از عنایت خدا است و او ست که به علم خود مرا بدان قدرت داده است (الکافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص ۱۱۱).

است اشکال شود که مدلول این روایت، دلالت بر عام بودن و شمول حداکثری برای علم امام نمی‌کند. طبق این روایت، امام علاوه بر امور مربوط به هدایت انسان فقط به چند امر دیگر از جمله: زمان مرگ و بلا، نژاد و انساب، عالم است.

این اشکال تا حدی درست است ولی مدلول این روایت به این معنا نیست که امام در غیر امور هدایتی فقط به این چند امر عالم است و انحصاری در این چند امر وجود ندارد؛ بلکه این روایت نشان می‌دهد که علم امام انحصاری در امور خاص هدایت محور ندارد. این روایت هم به قرینه «عُلِّمْتُ» دلالت بر احاطه امام بر علم خود دارد.

۵. علم همه چیز در امام

در احادیث متعدد و معتبری آمده است که علم همه چیز در امام نهاده شده است. از جمله آنها روایاتی است که ذیل آیه «وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»^۱ آمده است. امام باقر علیه السلام از امام امیرالمومنین علیه السلام نقل می‌کنند که ایشان فرمودند:

لَمَّا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ قَامَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَجْلِسَهُمَا فَقَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ التَّوْرَةُ - قَالَ لَا قَالَا فَهُوَ الْإِنْجِيلُ قَالَ لَا قَالَا فَهُوَ الْقُرْآنُ قَالَ لَا قَالَ فَأَقْبَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ علیه السلام فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ هَذَا إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ^۲

این روایت از روایاتی است که می‌تواند دلالت بر علم حداکثری امام داشته باشد؛ زیرا حضرت

۱. بیس: ۱۲

۲. امالی (صدوق)، ص ۹۵. «از حضرت باقرالعلوم از پدر بزرگوارش از نیای گرامیش امام حسین علیه السلام روایت نموده که فرمود: وقتی این آیه بر پیامبر خدا نازل شد «وَكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» «همه چیز را دانسته و شمرده‌ایم در لوح محفوظ آن پیشوای روشن آشکار» بیس: ۱۲ [در سوره حجر هم فرموده «إِنَّهُمَا لِيَأْمُرَا مُّبِينِينَ»] ابو بکر و عمر از جایگاه خود برخاستند، و گفتند: ای پیامبر خدا آیا امام مبین که همه چیز در آن آورده شده تورات است؟ فرمود: نه، گفتند: پس انجیل است؟ فرمود: نه، گفتند: پس آن قرآن است؟ فرمود: نه؛ امام حسین علیه السلام فرمود: در همین هنگام بود که علی علیه السلام وارد شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که با دست او را نشان می‌داد، فرمود: این امام مبین است، بی‌تردید او امامی است که خداوند علم همه چیز را در او احصا فرموده است» (معانی الأخبار، ترجمه محمدی، ج ۱، ص ۲۲۴).

رسول ﷺ فرمودند که خداوند علم همه چیز را در امام علی علیه السلام قرار داده است. اما با توجه به روایات دیگر در این موضوع این سوال باقی می ماند که منظور از شیء چیست؟ آیا امام به ماسوی الله از ازل تا ابد علم دارد؟ یا فقط به مقدرات الهی علم دارد؟ و سوالات دیگر که در بخش راهکارهای حل مشکل تلاش شده که به وسیله روایات، به آنها پاسخ داده شود.

نمونه ای دیگر نسبت به علم امام به همه چیز گزارشی است که حسن بن علی الوشاء نقل می کند:

كُنْتُ كَتَبْتُ مَعِيَ مَسَائِلَ كَثِيرَةً فَبَلَ أَنِّي أَقْطَعُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام وَ جَمَعْتُهَا فِي كِتَابٍ مِمَّا رَوَى عَنْ آبَائِهِ: وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ أُثَبِّتَ فِي أَمْرِهِ وَ أَحْتَبِرَهُ فَحَمَلْتُ الْكِتَابَ فِي كُمِّي وَ صِرْتُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ أَرَدْتُ أَنْ أَخْذُ مِنْهُ خَلْوَةً فَأَنَاوَلُهُ الْكِتَابَ فَجَلَسْتُ نَاحِيَةً وَ أَنَا مُتَّفَكِّرٌ فِي طَلَبِ الْإِذْنِ عَلَيْهِ وَ بِالْبَابِ جَمَاعَةٌ جُلُوسٌ يَتَحَدَّثُونَ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ فِي الْفِكْرَةِ فِي الْإِحْتِيَالِ لِلدُّخُولِ عَلَيْهِ إِذْ أَنَا بِغَلَامٍ قَدْ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ فِي يَدِهِ كِتَابٌ فَنَادَى أَيْكُمُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَاءُ ابْنُ بِنْتِ إِيَّاسِ الْبَغْدَادِيِّ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ أَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَمَا حَاجَتُكَ فَقَالَ هَذَا الْكِتَابُ أُمِرْتُ بِدَفْعِهِ إِلَيْكَ فَهَآكَ حُذْهُ فَأَخَذْتُهُ وَ تَحَيَّيْتُ نَاحِيَةً فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا وَ اللَّهُ فِيهِ جَوَابُ مَسْأَلَةٍ مَسْأَلَةٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَطَعْتُ عَلَيْهِ وَ تَرَكْتُ الْوَقْفَ^۱.

دسته دوم: محدودیت علم امام

در میراث حدیثی شیعه روایاتی معتبر و قابل استناد موجود است که دلالت بر محدودیت علم امام می کند. ظهور این روایات در محدودیت کاملاً مشخص است. روایات این دسته با دسته اول در

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۸. قبل از این که خدمت امام موسی کاظم علیه السلام برسم مسائل بسیاری را نوشته بودم و دوست داشتم که ایشان را امتحان کنم و در امامت او ثابت قدم بشوم، برای همین به سمت منزل ایشان رفتم و می خواستم که در خلوتی با ایشان باشم و سوالاتم را با ایشان در میان بگذارم. گوشه ای نشستم در حالی که جماعتی مقابل درب منزل امام نشسته بودند. در حالی که در فکر و خیال خود بودم یک غلامی از منزل حضرت خارج شد و در دستش کتابی بود و بلند صدا می زد و می گفت: کدام از شما حسن بن علی بن وشاء است؟ من از جای خود برخاسته و به او گفتم: من هستم، چه حاجتی داری؟ غلام گفت: امر شده ام که این کتاب را به تو بدهم. حسن بن علی الوشاء می گوید: کتاب را گرفتم و به گوشه ای رفته و آن را خواندم، قسم به خدا که در آن کتاب جواب تمام مسائل و سوالاتی که از حضرت داشتم، بود. وقتی که چنین چیزی را دیدم به او ایمان آوردم و واقفی بودن را ترک کردم.

تعارض آشکار قرار دارد؛ چراکه طبق مفاد روایات دسته اول، امام، عالم به همه چیز است ولی طبق مفاد دسته دوم که نمونه‌هایی از آن در ذیل می‌آید، امام نسبت به همه چیز علم ندارد و در برخی موارد این عدم علم به عصمت امام هم ربط پیدا می‌کند.

همچنین این دسته از احادیث در تعارض است با اصل کلی مسلم نسبت به علم الهی امام و اینکه علم ایشان از جانب خداوند تعالی است و اساساً یکی از خصوصیات مهم و اصلی حجت الهی بر روی زمین علم اوست.

۱. افزایش علم امام در شب جمعه

مرحوم کلینی در کتاب الحجة بابی با عنوان «بَابُ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَزْدَادُونَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ» آورده‌اند و این روایات نشان دهنده این است که امام علم به همه چیز ندارد و طبق مدلول این احادیث علم امام در هر شب جمعه زیاد می‌شود. مفضل بن عمر از امام صادق ع نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ سُرُورًا قُلْتُ زَادَكَ اللَّهُ وَ مَا ذَاكَ قَالَ إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَئِمَّةُ: مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَقْنَا. ^۱

همچنین مرحوم کلینی بعد از این باب، بابی با عنوان «بَابُ لَوْ لَا أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَزْدَادُونَ لَتَفَدَّ مَا عِنْدَهُمْ» می‌آورند و ذیل این باب هم چهار حدیث نقل می‌کنند. ^۲ مجموع این روایات مستفیض است که برخی از آنها هم صحیح‌السند هستند.

۲. عرضه اعمال بندگان بر امام در زمان‌های مشخص

در احادیث بسیاری نقل شده که اعمال بندگان بر رسول خدا و امام عرضه می‌شود. این احادیث در الکافی و بصائر الدرجات آمده است. بسیاری از این احادیث، دلالت بر عرضه شدن اعمال به صورت

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۳. «مفضل گوید: يك روز امام صادق ع که مرا به کنیه نمی‌خواند، به من فرمود: ای اباعبدالله کینه مفضل بوده گوید: گفتم: لبیک؛ فرمود: به‌راستی برای ما در هر شب جمعه سروری است؛ گفتم: خدایت بیفزاید آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب شود رسول خدا ص به عرش برآید و ائمه هم با او برآیند و ما هم با آنها برآئیم و روح ما به بدن ما برنگردد جز با علمی که استفاده کردیم و اگر این استمداد علمی نبود علم ما تمام می‌شد» (الکافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۲، ص ۲۸۳).

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۴.

روزانه و شبانه دارد که در این صورت از موضوع این نوشتار خارج است؛ زیرا ارتباطی با گستره علم امام ندارد. اما برخی از روایات با این محتوا دلالت بر عرضه اعمال بندگان بر امام در زمان‌های مشخص مانند پنج‌شنبه‌ها یا نیمه ماه دارد. در این صورت می‌توان بیان داشت که امام در مقطعی از زمان نسبت به اعمال بندگان علمی ندارد تا زمان معین فرا رسد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ حَمِيسٍ فَإِذَا كَانَ الْهِلَالُ أَكْمَلَتْ فَإِذَا كَانَ
التَّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ عُرِضَتْ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَعَلَيَّ عَلَيَّ ثُمَّ يَنْسَخُ فِي الذِّكْرِ
الْحَكِيمِ.^۱

۳. قبض علم از امام به وسیله خداوند

روایات بسیاری در کتب معتبر حدیثی شیعه به این مطلب اشاره دارد که علم امام از جانب خداوند است و ایشان علم مستقلی از علم خداوند ندارند. طبق نصّ احادیث هرگاه خدا بخواهد راه علم برای امام باز می‌شود و هرگاه بخواهد بسته می‌شود.

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ فَقَالَ لَهُ أ
تَعْلَمُونَ الْغَيْبَ - فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَبْسُطُ لَنَا الْعِلْمُ فَنَعْلَمُ وَ يَقْبِضُ عَنَّا فَلَا
نَعْلَمُ وَ قَالَ سِرُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جَبْرِئِيلَ عليه السلام وَ أَسْرَهُ جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ
ص وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ.^۲

همان طور که از این روایت مشخص است، مواردی هست که علم از امام قبض می‌شود و در آن حال امام علم ندارد. این مضمون در روایات دیگر هم با تعابیری متفاوت آمده مانند اینکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَبْدُولٌ وَ عِلْمٌ مَكْفُوفٌ فَأَمَّا الْمَبْدُولُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ
شَيْءٍ تَعْلَمُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرَّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهُ وَ أَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهَوَّ الَّذِي عِنْدَ
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أُمَّ الْكِتَابِ إِذَا حَرَجَ نَمَدًا.^۳

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۲۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۳. همان.

پس مشخص می‌شود که امام عالم به همه چیز نیست و مواردی هم هست که امام به آنها علم ندارد. در حدیثی دیگر نیز امام امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ؛
چقدر روزها را سپری کردم و از درون این امر کنکاش کردم اما خداوند
نخواست.^۱

۴. عدم علم امام به حرام بودن غذا

در روایتی صحیح السنند درباره امام کاظم علیه السلام نقل شده است که ظاهراً امام علمی به حرام بودن غذا نداشتند:

عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: بَعَثَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام غُلاماً يَشْتَرِي لَهُ بَيْضاً
فَأَخَذَ الْغُلامُ بَيْضَةً أَوْ بَيْضَتَيْنِ فَقَامَرَ بِهَا فَلَمَّا أَتَى بِهِ أَكَلَهُ فَقَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ إِنَّ فِيهِ
مِنَ الْقِمَارِ قَالَ فَدَعَا بِطُشْتٍ فَتَقَيَّأَهُ.^۲

این روایت و مشابهات^۳ آن را به دلیل مبانی مختلف در بحث علم امام، به چند وجه می‌توان بررسی کرد:

یک. حضرت علم به قمار بودن تخم مرغ داشته‌اند؛ زیرا ایشان دارای علم لدنی از جانب خداوند هستند ولی مکلف به تبعیت از علم لدنی نبودند. بنابراین وقتی که یکی از موالی ایشان خبر از قمار بودن غذا داد، در آن زمان حضرت ترتیب اثر دادند؛ چراکه حضرت مأمور به تبعیت از علم عادی و بشری هستند.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. الکافی، ۵، ص ۱۲۳. «از عبد الحمید بن سعید نقل شده که امام کاظم علیه السلام غلام خود را امر به خرید تخم مرغ کردند. غلام یک یا دو تخم مرغ خرید و با آن قمار کرد. زمانی که تخم مرغ را برای حضرت آورد، حضرت آن را خوردند. در آن هنگام یکی از موالی حضرت به ایشان عرض کرد: این غذا از قمار بود، همان وقت حضرت طشتی را طلب کردند و تمام آن غذا را بالا آوردند.»

۳. مانند اینکه به قسمتی از کمر امام باقر علیه السلام در غسل جنابت آب نرسید و شخص دیگری حضرت را با خبر کرد. (الکافی، ج ۳، ص ۴۵).

دو. این دسته از روایات را نمی‌توان قبول کرد؛ زیرا اولاً، امام عالم به همه چیز است؛ ثانیاً، علم امام برای خود او تکلیف‌آور است؛ ثالثاً، عدم توجه امام به علم خود موجب وقوع در خطا و باعث معصیت می‌شود.

۷۱

سه. نظر دیگر اینکه حضرت علم به قمار بودن غذا نداشتند؛ چراکه امام علم به همه چیز را ندارند؛ بلکه اگر اراده کنند نسبت به یک چیز علم پیدا کنند، به آن عالم می‌شوند و در این جریان حضرت اراده نداشتند که به وضعیّت غذا علم پیدا کنند.



چهار. ائمه اطهار نسبت به همه چیز عالم هستند؛ اما در برخی موارد خداوند تعالی اراده می‌کند تا آن علم الهی به خاطر مصالحی مانند: جلوگیری از تفکرات غلوآمیز، عدم ظرفیت مخاطبین و... به امام الهام نشود؛^۱ همانند مسأله «اسهائ التّبی» که شیخ صدوق به آن اعتقاد دارد.^۲ این مسأله احتیاج به یک یا چند پژوهش جداگانه دارد؛ چراکه مبانی و آثار این بحث بسیار مختلف است و نتایج متفاوتی را به دنبال دارد.

در کتاب الکافی و بصائرالدرجات هشت روایت نقل شده که دلالت بر ارادی بودن علم امام دارد. در این روایات، روایت صحیح‌السند وجود ندارد. امام صادق می‌فرماید:

إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عُلْمًا^۳

بر فرض اینکه از نظر سندی هم این احادیث مشکلی نداشته باشند اما با برخی روایات دیگر در تعارض هستند؛ مانند حدیثی که امام امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَيُّ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ؛
چقدر روزها را سپری کردم و از درون این امر کنکاش کردم اما خداوند
نخواست.^۴

همچنین این روایات نمی‌تواند به‌عنوان یک قاعده کلی برای علم امام به حساب آورده شود؛ چراکه گزارشات معتبر و قابل استنادی در میراث حدیثی شیعه وجود دارد که با این دسته از روایات

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۹.

هم‌خوانی ندارد؛ مانند گزارش حسن بن علی الوشاء که نقل آن گذشت.^۱

ب. اقوال علماء و متکلمان درباره علم امام

با توجه به آنچه در مقدمه بیان شد، روش اعتبارسنجی در این نوشتار روش راوی‌محور قرینه‌گراست. یکی از مواردی که در فهم روایات بسیار اثرگذار می‌باشد، فهم عالمان پیشین است؛ چراکه با بررسی اقوال علماء، امکان درک زاویه‌ای دیگر از زوایای آنچه معصوم فرموده است وجود دارد. علاوه بر آن که فهم عالمان متقدم که نزدیک به عصر معصوم بوده‌اند به دلیل دسترسی بیشتر به قرائن پیرامونی حدیث، کمک شایانی در راستای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب خواهد کرد. البته این نکته حائز اهمیت است که فهم عالمان متقدم و متأخر قرینه نبوده و صرفاً یک ابزار کمک‌کننده برای فهم بهتر کلام امام است. همچنین یکی دیگر از مزایای بررسی اقوال عالمان پیشین، رسیدن به سیر تطوّر تاریخی مسأله علم امام در زمینه‌های گوناگون آن است.

۱. دیدگاه علمای متقدم

در میان عالمان متقدم نسبت به گستره علم امام اختلاف است؛ زیرا مستند برخی از آنها نقل و مستند برخی دیگر عقل است. جلوگیری از تفکرات غلوآمیز هم یکی از عوامل تأثیرگذار در این مسأله است.

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در این بحث ظاهراً دو قول متفاوت دارند. ایشان در کتاب «کمال‌الدین و تمام النعمة» قائل به علم‌داشتن امام به کتاب و سنت و اوامر و نواهی است. ایشان می‌نویسد:

الإمام أيضا لم يقف على كل هذه التخاليف التي رويت لأنه لا يعلم الغيب.^۲

ایشان بحث را با علم غیب امام گره می‌زنند و اینکه امام را عالم به همه چیز نمی‌دانند به‌خاطر این است که اعتقاد به عدم علم امام به غیب دارند. مرحوم شیخ صدوق قائل شدن به علم غیب را نشانه غلو می‌داند و مدعیان علم غیب برای یک شخص را کافر و مشرک می‌خواند^۳ و بر همین اساس طبق بیان ایشان در کتاب «کمال‌الدین و تمام النعمة» قائل به این هستند که امام فقط به امور مربوط به هدایت بشر علم احاطی دارند.

اما شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا نظر دیگری دارند و ظهور کلام ایشان در این است

۱. ر.ک: عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. همان، ص ۱۱۶.

که امام نسبت به امور غیر مربوط به هدایت انسان نیز عالم است.

قال مصنف هذا الكتاب إنما علم الرضا عليه السلام ذلك مما وصل إليه عن آبائه عن رسول الله ص و ذلك أن جبرئيل عليه السلام قد كان نزل عليه بأخبار الخلفاء و أولادهم من بنى أمية و ولد العباس و بالحوادث التي تكون في أيامهم و ما يجرى على أيديهم و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.^۱

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) از بزرگان امامیه در حوزه بغداد همانند شیخ صدوق علم غیب را از امام نفی می‌کنند؛ اما در یک کتاب خود قائل به علم حداکثری برای امام هستند، البته به‌وسیله نقل و از نظر عقلی علم امام به همه چیز را لازم و واجب نمی‌دانند.

إن الأئمة من آل محمد ص قد كانوا يعرفون ضمائر بعض العباد و يعرفون ما يكون قبل كونه و ليس ذلك بواجب في صفاتهم و لا شرطاً في إمامتهم و إنما أكرمهم الله تعالى به و أعلمهم إياه للطف في طاعتهم و التمسك بإمامتهم و ليس ذلك بواجب عقلاً و لكنه وجب لهم من جهة السماع فأما إطلاق القول عليهم بأنهم يعلمون الغيب فهو منكر بين الفساد لأن الوصف بذلك إنما يستحقه من علم الأشياء بنفسه لا بعلم مستفاد و هذا لا يكون إلا الله عز و جل و على قولي هذا جماعة أهل الإمامة إلا من شذ عنهم من المفوضة و من انتمى إليهم من الغلاة.^۲

ولی در جای دیگر قائل به این اطلاق نیستند بلکه تصریح می‌کنند به اینکه علم امام به کل هرآنچه هست و خواهد بود اطلاق ندارد و صحیح نیست و قائلان آن را بدون حجت و دلیل می‌دانند.^۳ شیخ مفید در کتاب «المسائل العکبریة» نسبت به علم امام به زمان شهادت و قاتل خود با کمی تردید صحبت می‌کنند؛ از طرفی توجه به احادیث دارند و از طرف دیگر در برخی موارد قائل به علم اجمالی برای امام می‌شود.^۴ تعبیرهای ایشان در کتاب «الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد» امر را سخت‌تر می‌کند؛ چراکه در بعضی از فصل‌ها اشاره به احادیثی می‌کنند که امام معصوم إخبار به

۱. ج ۲، ص ۲۲۴.

۲. أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۶۷.

۳. همان، ص ۷۰.

۴. همان، ۶۹.

غیب و آینده می‌دهند.^۱

با توجه به این اختلاف تعابیر و ارائه نظرهای مختلف، نسبت‌دادن یک قول مشخص به شیخ مفید بسیار مشکل است. اما آنچه را می‌توان به ایشان نسبت داد این است که شیخ مفید قائل به این هستند که امام عالم به امور دینی بوده و علم غیب برای ایشان غیر ثابت است؛ چراکه علم غیب مختص به خداوند تعالی می‌باشد. اما نسبت به علم امام به امور غیر دینی نمی‌توان به ایشان قول واحدی را نسبت داد.

سید مرتضی (م ۴۳۶ق) که از شاگردان برجسته شیخ مفید بود، همانند استاد خود قائل است که امام عالم به علوم دینی است و لزومی ندارد که نسبت به امور غیر دینی نیز عالم باشد.

أَنَّ الْأَمَامَ فِي كُلِّ زَمَانٍ يَجِبُ بِحُكْمِ إِمَامَتِهِ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِجَمِيعِ عُلُومِ الدِّينِ، حَتَّى لَا يَشُدَّ مِنْهُ شَاذٌ. وَ لَيْسَ يَجِبُ بِحُكْمِ الْإِمَامَةِ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْغَائِبَاتِ وَ الْكَائِنَاتِ مِنْ مَاضِيَاتٍ وَ مُسْتَقْبَلَاتٍ وَ إِذَا خَصَّ اللَّهُ تَعَالَى الْإِمَامَ بِشَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْعُلُومِ، فَعَلَى سَبِيلِ الْكِرَامَةِ وَ التَّفْضِيلِ وَ التَّعْظِيمِ.^۲

شیخ طوسی (م ۴۶۱ق) که شاگرد سید مرتضی بود و از مفاخر امامیه به حساب می‌آید، در مورد قلمرو علم امام می‌گوید که در بحث شرع و شریعت چون امام رئیس آن است پس لاجرم باید در آن عالم به نحو تفصیلی باشد ولی در مواردی که مربوط به هدایت انسان نیست، طبیعتاً امام رئیس نیست و لزومی هم ندارد که عالم به آن مسأله باشد.^۳

بنابراین آنچه که در میان متقدمان واضح است این است که ایشان علم حداکثری را برای امام نه لازم می‌دانستند و نه ممتنع البته اگر کسی قائل به علم غیب برای امام بود، با او و تفکرش مبارزه می‌کردند و از مواردی که نسبت به آن حساس بودند، علم مستفاد برای امام و اینکه هر علمی هم که امام دارد از جانب خداوند متعال است. گویا علماء متقدم تمام روایات عمومیت علم امام را ناظر به امور دینی می‌دانستند و علم به امور غیر دینی را مشروط به اراده امام می‌کردند. اما به نظر می‌آید که این نظر صحیح نباشد چراکه روایات بسیاری در کتب حدیثی معتبر شیعه وجود دارد و دلالت بر این می‌کند که امام قطعاً نسبت به امور غیر دینی هم عالم بودند؛ مانند: علم به زبان قوم‌های مختلف،^۴

۱. ج ۱، ص ۱۱.

۲. رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۹۴؛ الشافی فی الإمامة، ج ۲، ص ۳۰.

۳. الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۳۱۰؛ ۱۳۸۲: ۱، ص ۲۵۲.

۴. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۲۵.



علم به زبان پرندگان،^۱ علم به ما فی الضمیر افراد،^۲ علم امام به محل دفن خود،^۳ علم به مکان ساخت عسل،^۴ علم امام به همه چیز همچون احاطه ماه بر زمین،^۵ علم به شهادت خود،^۶ علم به آینده^۷ و بسیار موارد دیگر.

۲. دیدگاه علمای متأخرا

در میان متأخران نیز نسبت به محدوده علم امام اختلاف وجود دارد. مرحوم فیض کاشانی ذیل حدیثی که امام صادق علیه السلام به خاطر اعتقاد برخی از مردم نسبت به علم غیب امام، عصبانی بودند و فرمودند که من چگونه علم غیب دارم در حالی که به دنبال کنیز خود هستم و نمی دانم او کجاست؟^۸، وی در الوافی می نویسد:

محصل جوابه علیه السلام لهم عدم المنافاة بین عدم علمهم علیه السلام بأمثال هذه الأمور الجزئية الحسية أحيانا و بین أن يكونوا ذوی علم كثير کلی دائما بل و أن يكون عندهم علم الكتاب كله فأخبرهم بأن علمه علیه السلام أكثر من علم آصف بن برخیا وزیر سلیمان الذی أحضر له عرش بلقیس بأسرع من طرفة عين أضعافا مضاعفة و مع ذلك ذهب عنه أمر جاريته في تلك الحال و لا غرو في ذلك.^۹

ظاهر این کلام در این است که ایشان، ابتداءً این حدیث را حمل بر تقیّه نمی کنند و قائل اند که امام حقیقتاً نسبت به مکان کنیز خود علم ندارد ولی این عدم علم را با علم امام به کل کتاب در تنافی نمی بینند. ایشان می گویند که ممکن است امام نسبت به امور جزئیّه که قابل حس هستند، علم نداشته باشد. متن روایت مذکور بدین شکل است:

عَنْ سَلْبِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ يَحْيَى الْبَرَّازُ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ فِي مَجْلِسٍ

۱. همان: ص ۳۴۱.
۲. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۸.
۳. همان، ص ۲۲۴ و ۲۲۶.
۴. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۰۵.
۵. همان، ص ۴۴۳.
۶. همان، ص ۴۸۱.
۷. همان، ص ۲۷۴.
۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۷.
۹. الوافی، ج ۳، ص ۵۹۲.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَهُوَ مُغَضَّبٌ فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ قَالَ يَا عَجَبًا
لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَقَدْ هَمَمْتُ
بِضَرْبِ جَارِيَّتِي فُلَانَةٌ فَهَرَبَتْ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيُّ يَوْمِ الدَّارِ هِيَ قَالَ سَدِيرٌ
فَلَمَّا أَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ وَصَارَ فِي مَنْزِلِهِ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ مُسَيَّرٌ وَ قُلْنَا لَهُ
جُعِلْنَا فِدَاكَ سَمِعْنَاكَ وَ أَنْتَ تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ جَارِيَّتِكَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكَ
تَعْلَمُ عِلْمًا كَثِيرًا وَ لَا تَنْسُبُكَ إِلَى عِلْمِ الْغَيْبِ قَالَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ أَلَمْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ
... ۱

وقتی با دقت به این روایت مراجعه شود، مشخص است که در ابتداء حدیث افرادی در محضر امام بودند که امام می‌خواستند در مقابل ایشان حرف از عدم علم امام به غیب بزنند و چه بسا تفکر علم به غیب برای امام را از ذهن آنها پاک کنند ولی وقتی که به خلوت می‌روند و مخاطبان حضرت تغییر می‌کنند، بیان حضرت تغییر می‌کند و برای علم حداکثری خود استدلالاتی از قرآن می‌آورند.

پس به نظر می‌آید که تحلیل مرحوم فیض دقیق نباشد. مرحوم علامه مجلسی در ذیل این حدیث در «مرآة العقول» دو احتمال دیگر مطرح می‌کنند که با روایات دیگر هم تناسب بیشتری دارند: ۱. منظور از عدم علم امام به مکان کنیز خود، عدم علم عادی و ظاهری یا علم غیر مستفاد امام است؛ ۲. ممکن است که در آن لحظه به خاطر مصالحتی خداوند علم را از امام گرفته باشد و باعث شده است که امام از مکان کنیز خود با خبر نباشد.

علامه مجلسی بعد از اینکه نظر شیخ مفید را در مورد این مسأله که در بالا آمد، نقل می‌کند، به نقد این نظر می‌پردازند و می‌نویسد:

أقول أما كونهم عالمين باللغات فالأخبار فيه قربة من حد التواتر و بانضمام
الأخبار العامة لا يبقى فيه مجال شك و أما علمهم بالصناعات فعمومات
الأخبار المستفيضة دالة عليه حيث ورد فيها أن الحجة لا يكون جاهلا في
شيء يقول لا أدري مع ما ورد أن عندهم علم ما كان و ما يكون و أن علوم
جميع الأنبياء وصل إليهم مع أن أكثر الصناعات منسوبة إلى الأنبياء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و قد
فسر تعليم الأسماء لآدم عَلَيْهِ السَّلَامُ بما يشمل جميع الصناعات. و بالجملة لا ينبغي
للمتبع الشك في ذلك أيضا و أما حكم العقل بلزوم الأمرين ففيه توقف و إن

كان القول به غير مستبعد.^۱

همان طور که مشخص است، علامه مجلسی نظر شیخ مفید را قبول ندارند و قائل به علم حداکثری برای امام است. ایشان در جایی دیگر از «بحار الأنوار» به برخی متکلمین به خاطر رد کردن روایات دال بر علم حداکثری امام خرده گرفته و اشکال می‌کنند به اینکه رد کردن روایات علم امام به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» به خاطر عدم شناخت صحیح امام است.^۲ اما ایشان در «مرآة العقول» که در شرح احادیث کتاب الکافی است، ذیل احادیث مربوط به منابع علم امام مانند جفر و جامعه و مصحف، می‌گویند: اهل بیت عصمت به این منابع نیاز دارند چرا که تمام علوم در نزد ایشان حاضر نیست.^۳

نکته قابل تأمل این است که علامه ذیل احادیث ارادی بودن علم امام و اینکه امام هر زمان اراده کند، علم پیدا می‌کند، فقط هر سه حدیث نقل شده در الکافی را مجهول خوانده و ذیل آنها هیچ‌گونه شرح و بسطی نمی‌دهند.

البته با توجه به روایات در این مسأله، به نظر می‌آید که نظر علامه، نظر صحیح و قابل تأملی است و این دو مطلب از دو کتاب ایشان با هم تناقضی ندارند؛ زیرا با تسلطی که ایشان نسبت به روایات دارند، به نظر می‌آید که در صدد ارائه تحلیلی جامع در مورد قلمرو علم امام هستند. در واقع طبق نظر علامه مجلسی، امام عالم به همه چیز است الا مواردی که در روایات به آنها اشاره شده است مانند: مواردی که هنوز به مرحله قضا و قدر الهی نرسیده است یا مواردی که خود خداوند به دلیل وجود مصالحی علم را از ایشان قبض می‌کند.

۳. دیدگاه علمای معاصر

در میان عالمان معاصر نیز درباره گستره علم امام اختلاف است. مرحوم کاشف الغطاء در کتاب «کشف الغطاء»، بخش کتاب القضاء، به این مسأله پرداخته است و علم حداکثری را برای امام قائل است ولی یک مبنا ارائه می‌دهند و می‌گویند:

فیدور الأمر فی هذا القسم و ما قبله علی لزوم النقص و عدم الاعتماد و

۱. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۹۲.

۲. همان: ج ۲۵، ص ۳۴۷.

۳. مرآة العقول، ج ۳، ص ۵۴.



عدمهما^۱

ایشان امر علم امام را دایر مدار اعتماد به امام و عدم نقض وعده الهی قرار می‌دهند و با این مبنا هر حدیث و روایتی که باعث نقض این اعتماد بشود را قبول نکرده و ردّ می‌کنند.

در نگاه اول راهکاری که ایشان ارائه می‌دهند، راهکار خوبی است اما یک مشکل اساسی دارد و آن این است که در تعیین مصداق اعتماد یا عدم اعتماد مشکل به‌وجود خواهد آمد؛ مانند: حدیثی که در بالا ذکر شد دالّ بر اینکه امام تخم مرغ قمار شده را خوردند و بعد از اینکه نسبت به قماربودنش مطلع شدند آن را قی کردند.

مرحوم مظفر در کتاب «علم الامام» خود به‌طور مفصل به این بحث پرداخته و جزء قائلان علم حداکثری برای امام هستند. نکته قابل توجه این است که ایشان قائل هستند که علم امام حضوری و احاطی است و برای این مبنای خود دلائل و شواهد مختلفی از آیات و روایات ارائه می‌دهند.^۲ هر چند در استدلالات ایشان اشکال نیز وجود دارد؛ مانند اینکه به روایات دالّ بر گنجینه‌بودن علم الهی امام استناد می‌کند در حالی که نمونه‌ای از این احادیث در بالا آورده شد و عدم دلالت این‌گونه احادیث بر علم امام بر همه چیز تبیین شد.

علامه طباطبایی درباره این مسأله بحث مفصلی را با آقای صالحی نجف‌آبادی - صاحب کتاب «شهید جاوید» و «عصای موسی» - دارند و این بحث را به‌شکل یک مقاله تدوین کرده‌اند. ایشان در آنجا قائل به این می‌شوند که امام عالم به همه چیز است حتی وقایع شخصیّه و به‌شدّت با این حرف که امام حسین علیه السلام نسبت به شهادت خود علم نداشتند، مقابله می‌کنند و برای اثبات حرف خود از دلایل عقلی و نقلی استفاده می‌کنند:

از راه عقل براهینی است که به موجب آنها امام علیه السلام به‌حسب مقام نورانیت خود کامل‌ترین انسان عهد خود و مظهر تام اسماء و صفات خدایی و بالفعل به همه چیز عالم و به هر واقعه شخصی آشناست.^۳

ایشان در آن مقاله علم امام را به دو قسم تقسیم می‌کنند: ۱. علم لدنی و الهی؛ ۲. علم عادی و بشری. در قسم اول قائل هستند که به مقتضای روایات بسیاری که در این زمینه وارد شده، امام عالم

۱. کشف الغطاء، ج ۳، ص ۱۱۴.

۲. علم الامام، ص ۴۳.

۳. علم امام (مجموعه مقالات)، ۳۵۷.

به همه چیز است از گذشته و حال و آینده و حتی وقایع شخصیّه. در قسم دوم از علم امام می‌گویند که امام هم یک بشر است و با وجود اینکه علم به همه چیز دارد ولی مامور است که مثل بقیّه در اعمال و رفتار خود پیش رود و به علم الهی خود توجه نکند. ایشان روایاتی که دالّ بر این است که علم از امام قبض می‌شود را ناظر به علم عادی امام می‌دانند. همچنین روایاتی که دالّ بر ازدیاد علم امام در شب جمعه، عرضه اعمال بر امام در هر صبح و شام و... است را در تعارض با علم احاطی امام به همه چیز نمی‌دانند ولی دلیلی برای این عدم تعارض ارائه نمی‌کنند.

به‌طور کلی علامه برای امام به‌حسب مقام نورانیت و اتصال به علم الهی، علم به همه چیز را قائل است؛ اما به‌حسب علم عادی و بشری ایشان. برای امام جهل به برخی مسائل و یا حتی اراده علم و عدم اجابت خداوند را نیز قائل هستند.^۱

پرسش این است که ملاک و معیار علامه در ارائه چنین راهکاری چیست؟ چگونه هر حدیثی که دالّ بر عدم علم احاطی امام یا حتی جهل ایشان است را ناظر به علم عادی دانسته و هر حدیثی که دالّ بر علم احاطی و حداکثری ایشان است را ناظر به علم الهی و مقام نورانیت ایشان دانسته‌اند؟

ج. راهکار حل مشکل

برای حل کردن این مسأله که از مشکلات احادیث است، راهکارهای مختلف و متنوعی مطرح شده است که در بخش اقوال علماء به آنها اشاره شد. اما به‌نظر می‌رسد در تمامی این راهکارها بهترین و دقیق‌ترین و منطقی‌ترین راه حلّ برای این مسأله، رجوع به خود احادیث و تشکیل خانواده حدیث در این بحث است، تا بشود یک نظر دقیق و جامع و صحیح ارائه داد. مثل همان کاری که علامه مجلسی در بحارالانوار و مرآة العقول انجام دادند و در بخش اقوال علماء متأخر به آن اشاره شد.

طبق تفحص صورت گرفته در احادیث علم امام، بهترین راه حل، تخصیص روایاتی که دالّ بر عمومیت علم امام است به روایاتی که دالّ بر محدودیت علم ایشان است. به این صورت که روایات دالّ بر عمومیت علم امام که قابل استناد هستند، مورد قبول واقع می‌شوند و طبق تصریح این دسته از روایات، علم امام به‌نحو احاطی و حضوری است. اما این پذیرش به معنای این نیست که امام به تمام جزئیات عالم و ماسوی‌الله علم احاطی دارد و روایات دالّ بر محدودیت علم ایشان مردود است بلکه طبق روایات متعدّد و معتبر امام نسبت به آنچه که مورد قضا و قدر الهی واقع شده است علم دارد و به آنچه که هنوز به امضاء خداوند در مرحله قضاء نرسیده، علم ندارد. در روایتی طولانی

۱. همان.

حمران بن اعین در پرسش و پاسخی که با امام صادق علیه السلام داشته، از امام در مورد آیه قرآن سوالی می‌پرسد و امام در پاسخ می‌فرماید:

عَنْ سَدِيرِ الصَّبْرِ فِي قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... أَمَّا قَوْلُهُ عَالِمِ الْغَيْبِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَالِمٌ بِمَا غَابَ عَنْ
خَلْقِهِ فِيمَا يَقْدِرُ مِنْ شَيْءٍ وَ يَقْضِيهِ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُ وَ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَهُ إِلَى
الْمَلَائِكَةِ فَذَلِكَ يَا حُمْرَانُ عِلْمٌ مَوْقُوفٌ عِنْدَهُ إِلَيْهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ فَيَقْضِيهِ إِذَا أَرَادَ وَ
يُنْدُو لَهُ فِيهِ فَلَا يَمْضِيهِ فَأَمَّا الْعِلْمُ الَّذِي يَقْدَرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقْضِيهِ وَ يَمْضِيهِ
فَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي انْتَهَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ إِلَيْنَا.^۱

همچنین روایات معتبر که دال بر قبض علم از امام توسط خداوند است و در بالا به آن اشاره شد، نشان می‌دهد که در برخی موارد به خاطر مصالحی علم از امام گرفته می‌شود؛ مانند جلوگیری از تفکرات غلوآمیز یا امتحان کردن خود امام یا ... روایاتی مانند عدم علم امام به قمار بودن تخم مرغ یا عدم علم امام نسبت به رسیدن آب به کمر خود در غسل و ... می‌تواند از این دسته روایات باشد و علت عدم علم امام به خاطر قبض علم از ایشان است.

نسبت به روایات دال بر ارادی بودن علم امام هم که بحث شد و به علت تعارض با روایات دیگر و ضعف سندی آنها نمی‌توان به این روایات استناد کرد. برخی روایات دیگر هم مانند روایتی که امام نسبت به مکان کنیز خود اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند نیز حمل بر تقیه و عدم ظرفیت مخاطبان می‌شود؛ چراکه متن خود آن احادیث کاملاً گویای همین مطلب است. پس امام علیه السلام نسبت به همه چیز علم احاطی دارند حتی وقایع شخصیه مگر اینکه خداوند علم را از ایشان قبض کند یا در مقام تقیه باشند و یا آن امور، از اموری باشد که هنوز به مرحله قضاء و قدر الهی نرسیده است.

نتیجه‌گیری

در بحث گستره علم امام در روایات اختلاف است و همین مسأله باعث شده است که این بحث از مشکلات اخبار باشد. در میان علماء از متقدم، متأخر و معاصر نیز اقوال و آراء مختلفی در این زمینه وجود دارد. بعد از تبیین اشکال و تحلیل اقوال علماء از احادیث، این نتیجه به دست آمد که امام نسبت به «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» عالم است حتی جزئیات زندگی بشر نیز از معلومات امام است و این علم به صورت احاطی است و مقوله ارادی بودن علم امام به دلیل عدم اعتبار احادیث دال

بر ارادی بودن علم امام و تعارض آنها با روایات معتبر دیگر قابل قبول نیست. ولی طبق نصّ صریح احادیث معتبر در میراث حدیثی شیعه، مواردی هست که علم توسط خداوند تعالی از امام قبض می‌شود و یا مواردی هست که امام از روی تقیه و ظرفیت مخاطبان از علم خود استفاده نمی‌کنند و یا مواردی وجود دارد که چون هنوز به امضاء الهی نرسیده و مقصیّ خداوند نیست امام به آنها علم ندارد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. کمال الدین و تمام النعمة، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۳. المسائل العکبریه، شیخ مفید، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد شیخ مفید، شیخ مفید قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، صفار، محمد بن حسن، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۶. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۷. أصول الکافی، ترجمه کمره‌ای، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، قم: اسوه، قم، ۱۳۷۵ش.
۸. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۹. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، دارالکتب الإسلامیه، تهران: چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۰. علم امام (مجموعه مقالات)، نادم، محمدحسن، قم: نشر دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ش.
۱۱. کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۲۲ق.
۱۲. تقریرات ثلاثة (الغصب و الوصیة و میراث الازواج)، اشتهازدی، علی پناه. قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان - تهران: چاپ: اول، ۱۳۷۸ق.
۱۴. ترتیب اسانید کتاب الکافی، بروجردی، سید حسین، تحقیق: حسن نوری، مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق.
۱۵. بررسی تطبیقی منهج حدیثی شیخ حر عاملی و آیت الله بروجردی در کتاب‌های وسائل الشیعه و



- جامع احادیث الشیعه، بهرامی، محمد حسین،، مقطع دکتری، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۸ش.
۱۶. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۷. معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه: محمدی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۷ش.
۱۸. درآمدی بر فهم احادیث مشکل، طباطبایی، سید محمد کاظم، قم: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث، ۱۳۹۶ش.
۱۹. رسائل الشریف المرتضی، شریف مرتضی، قم، بی نا، ۱۴۰۵ق.
۲۰. الشافی فی الإمامة، شریف مرتضی، تهران: بی نا، ۱۴۱۰ق.
۲۱. شیخ طوسی، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد - بیروت، بی نا، ۱۴۰۶ق.
۲۲. شیخ مفید، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات - قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

